

تأملی در فلسفه اعطای صلاحیت‌های استثنایی به محاکم در دعاوی و امور خانواده؛ کارکردها و چالش‌ها

دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۰۵ تأیید: ۱۴۰۴/۱۱/۲۱

مرتضی مطهری فرد^۱
سجاد رسولی جزی^۲

چکیده

نظام تقنینی ایران به منظور حمایت از نهاد خانواده و برخی اشخاص آسیب‌پذیر، صلاحیت عام محاکم را تخصیص زده و رسیدگی به دعاوی خانوادگی را در صلاحیت دادگاه‌های خانواده قرار داده است. با این حال، مبانی، ضرورت و قلمرو برخی صلاحیت‌های استثنایی در این حوزه، از جمله صلاحیت دادگاه محل سکونت زوج، موضوع ماده ۱۲ قانون حمایت از خانواده، همچنان با ابهام و چالش مواجه است. مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که اعطای این نوع صلاحیت‌های استثنایی تا چه اندازه مبتنی بر مبانی شرعی و اسناد بالادستی بوده و چه آثار و پیامدهایی در فرآیند دادرسی و تحکیم خانواده به دنبال دارد؟ این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، اسناد بالادستی و موازین شرعی، نشان می‌دهد که حمایت یکجانبه از زوج، بویژه در دعاوی مربوط به مطالبه عین منقول، می‌تواند به ترجیح بالامر جح، خدشه به توازن دادرسی و نقض اصل تساوی اصحاب دعوا منجر شود. همچنین فقدان ضابطه مشخص در جهت تعیین و استمرار این صلاحیت‌ها، زمینه‌ساز اطاله دادرسی و بروز چالش‌های اجرایی و قضایی شده است. بر همین اساس، بازنگری در قلمرو و نحوه اعمال صلاحیت‌های استثنایی دادگاه خانواده، متناسب با موازین شرعی و الزامات عدالت دادرسی، ضروری به نظر می‌رسد.

واژگان کلیدی: صلاحیت استثنایی، محاکم اختصاصی، دادگاه خانواده، ماده ۱۲ قانون حمایت از خانواده.

۱. استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه میبد (نویسنده مسئول):

motaharifard@meybod.ac.ir.

۲. دانش آموخته دکتری حقوق خصوصی دانشگاه میبد: sajjad75jazi@gmail.com

۱. مقدمه

نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران برپایه موازین شریعت اسلام، پاسداری از قداست و استوار سازی بنیان خانواده را در زمره تکالیف بنیادین خود قرار داده است. قانون‌گذار در مقام صیانت از این نهاد و در راستای تحقق عدالت ترمیمی و حمایتی، با خروج از قواعد عمومی دادرسی، اقدام به وضع مقررات افتراقی و تأسیس محاکم اختصاصی خانواده نموده است. از شاخص‌ترین جلوه‌های این رویکرد تخصصی، پیش‌بینی «صلاحیت‌های استثنایی» برای این محاکم است که با هدف تسهیل دادرسی اعضای خانواده و حمایت از حقوق اقشار آسیب‌پذیر تدوین شده است؛ با این حال، واکاوی منتقدانه نظام تقنینی و اجرایی نشان می‌دهد که به‌رغم دغدغه‌های حمایتی، برخی از این تدابیر با چالش‌های حقوقی متعددی مواجه شده و در دستیابی به اهداف غایی خود با ناکامی روبه‌رو بوده‌اند.

یکی از چالش‌های بنیادین در این عرصه، تعمیم بدون تفکیک صلاحیت‌های استثنایی به تمامی امور خانواده است؛ به‌گونه‌ای که در بسیاری از فروض، مرز میان «حمایت اصولی» و «ترجیح بلامرجح» مخدوش گردیده است؛ برای نمونه، حکم مقرر در ماده ۱۲ قانون حمایت از خانواده، مصوب ۱۳۹۱ که به زوجه اجازه می‌دهد در محل سکونت خود علیه زوج اقامه دعوا نماید، گرچه با نگاهی حمایتی وضع شده، اما اطلاق آن در دعاوی مطالبه عین منقول (مانند مهریه) بدون در نظر گرفتن شاخص‌های واقعی آسیب‌پذیری، پرسش‌های جدی را پیرامون رعایت «اصل تساوی سلاح‌ها در دادرسی» و «عدالت شکلی» برانگیخته است. این رویکرد تک‌بعدی، نه تنها همواره به تحکیم خانواده منجر نمی‌شود، بلکه در برخی موارد، با نقض توازن حقوقی طرفین، پیامدهای اجتماعی و آسیب‌های حقوقی مضاعفی را پدید آورده است.

مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که مبانی فقهی و ضرورت‌های حقوقی اعطای چنین صلاحیت‌های استثنایی به محاکم خانواده چیست و این ساز و کارها چقدر با اهداف مندرج در اسناد بالادستی و موازین شرعی همسویی دارد؟ ضرورت بازخوانی این موضوع، زمانی دوچندان می‌شود که شاهد تشتت در تفسیر، اطلاع دادرسی و گاه سوء استفاده‌های ابزاری از این صلاحیت‌ها

در فرآیند دعاوی زوجین هستیم. نوشتار حاضر می‌کوشد با روش توصیفی-تحلیلی، ضمن تبیین جوهر حمایتی این صلاحیت‌ها در نظام مدنی و کیفری ایران، چالش‌های اجرایی و پیامدهای ناشی از این سیاست‌گذاری را در پرتو اهداف شریعت و سیاست‌های کلی خانواده واکاوی نموده، مدلل نماید که تداوم این مسیر نیازمند بازطراحی هوشمندانه با هدف تأمین توأمان «حمایت از کیان خانواده» و «عدالت دادرسی» است.

۲. پیشینه پژوهش

جست‌وجوی نویسندگان این مقاله نشان می‌دهد که گرچه بررسی فلسفه اعطای صلاحیت‌های استثنایی به برخی محاکم خاص در رسیدگی به دعاوی و امور خانوادگی در نظام حقوقی ایران از ذهن بسیاری از پژوهشگران مغفول مانده، اما برخی از پژوهش‌های مرتبط با این مسئله را می‌توان موارد زیر دانست:

الف) «نقدی بر رأی صادره از دیوان عالی کشور در خصوص اقامتگاه زوجه ناشزه» (سیدمهدی کاظمی، ۱۴۰۰): در این پژوهش، نویسنده رأی صادره از شعبه ۱۲ دیوان عالی کشور مبنی بر صلاحیت دادگاه مستقر در محل سکونت زوجه ناشزه را از جهات متعدد نقد کرده و دارای اشکال می‌داند.

ب) «بررسی موردی مقررات قانون حمایت خانواده بر مبنای اصول و قواعد آیین دادرسی مدنی» (مصطفی‌السان و همکاران، ۱۳۹۷): در این تحقیق، نویسندگان قواعد صلاحیتی و تشریفات دادرسی مذکور در قانون حمایت خانواده و قانون آیین دادرسی مدنی را با یکدیگر مقایسه کرده و نقاط قوت و ایرادات قانون حمایت خانواده را نشان داده‌اند.

ج) «آیین دادرسی دعاوی خانوادگی با تأکید بر قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱» (محمدحسین تقی‌پور درزی نقیعی و همکاران، ۱۳۹۹): در این مقاله، نویسندگان، نوآوری‌های قانون حمایت خانواده مبنی بر آیین دادرسی دعاوی خانوادگی، اعم از وضع احکام خاص برای طرح دعوای خانوادگی، رسیدگی و صدور حکم با حضور و اعمال الزامی رأی قاضی مشاور زن و امکان اجرای دستور موقت، بدون نیاز به تأیید رییس حوزه قضایی و بدون لزوم پرداخت خسارت احتمالی و تأمین محکوم به آن، عدم لزوم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی را تبیین نموده‌اند.

پژوهش‌های مذکور نوآوری‌ها، ایرادات و آیین دادرسی دعاوی خانوادگی را به خوبی تحلیل کرده‌اند، اما فلسفه، ضرورت، مبانی و کارآمدی اعطای صلاحیت‌های استثنایی به محاکم در

رسیدگی به دعاوی و امور خانوادگی را بررسی نکرده‌اند. در این مقاله، اوصاف خاص دعاوی خانوادگی، لزوم رعایت اصل تناظر و لزوم تأمین حقوق هر دو طرف رابطه زوجیت باعث گردیده تا براساس موازین شرعی و اسناد بالادستی، در مقاله حاضر، مبانی و چالش‌های اعطای صلاحیت‌های استثنایی مربوط و همچنین میزان کارآمدی آن در حمایت از زوجین و تحکیم نهاد خانواده و از سوی دیگر، تبیین پیامدهای حقوقی و اجتماعی آن یا بازدارندگی به موقع از دعاوی و ایراد خسارات احتمالی به زوجین به طور جداگانه تحلیل و بررسی شوند.

۳. جایگاه قواعد عمومی در صلاحیت محاکم

الف) در امور کیفری

در مواد ۳ تا ۹ قانون مجازات اسلامی و مواد ۲۶، ۱۱۶-۱۱۸، ۲۸۵، ۲۹۴-۳۱۷، ۳۴۰، ۵۸۲-۵۸۵ و ۵۹۷-۶۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری، مباحثی درباره صلاحیت عام محاکم کیفری مقرر شده است. قانون‌گذار برای تعیین صلاحیت در امور کیفری، غالباً از سه روش استفاده کرده که شامل موارد زیر است:

یکم. تعیین صلاحیت براساس نوع جرم یا میزان مجازات؛ مثلاً در ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری، جرائمی با مجازات سلب حیات و حبس ابد در صلاحیت دادگاه کیفری یک قرار دارد.

دوم. تعیین صلاحیت براساس عنوان مجرمانه؛ یعنی رسیدگی به عناوین مجرمانه خاصی در صلاحیت دادگاهی خاص قرار داده شده است؛ مثلاً در ماده ۳۰۳ رسیدگی به عناوین مجرمانه محاربه در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار دارد.

سوم. تعیین صلاحیت براساس ویژگی متهم؛ یعنی صلاحیت برخی از محاکم براساس وجود ویژگی خاص متهم تعیین می‌شود؛ مثلاً طبق مواد ۳۰۴ و ۵۹۷ طفل یا نوجوان بودن متهم، باعث صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان یا نظامی بودن متهم، باعث صلاحیت دادگاه نظامی است (ر.ک: غفوری، ۱۴۰۰، ص ۱۵۶-۱۹۳).

براساس قوانین مختلفی همچون ماده ۵۳ قانون حمایت از خانواده، ازجمله دعاوی خانوادگی کیفری شامل توهین، ترك انفاق، تدلیس در ازدواج، ضرب و شتم و جرح عمدی، آزار جنسی و جسمی و روحی می‌باشد (ر.ک: لامع و مینا، ۱۳۹۹، ص ۹۷). در مجموع، طبق ماده ۳۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری، قاعده عمومی در صلاحیت محاکم کیفری این است که دادگاه کیفری دو

محل وقوع جرم صالح به رسیدگی است؛ مگر در مواردی که قانون صلاحیت، دادگاه دیگری را پیش‌بینی کرده باشد، اما با این حال، محاکم، رویه واحدی درباره امور کیفری نداشته‌اند؛ برای مثال، شعبه ۳۴ دیوان عالی کشور طی دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۸۵۲۳۸۰۰۱۴۲۷ مورخ ۱۳۹۵/۶/۱۶ و دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۹۱۰۷۰۰۰۳۷ مورخ ۱۳۹۵/۱/۲۸ درباره صلاحیت محلی بزه ترک انفاق، محل وقوع بزه و جایی که زوج در آن اقامت یا سکونت دارد را ملاک دانسته، ولی شعبه ۳۷ طی دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۸۳۵۲۴۶۰۰۰۴۸ مورخ ۱۳۹۴/۹/۲۲ با اخذ ملاک از ماده ۱۲ قانون حمایت از خانواده، محل اقامت زوجه را صالح به رسیدگی به بزه ترک انفاق دانسته است؛ در حالی که شعبه ۴۰ دیوان عالی کشور در موردی مشابه، طی دادنامه مورخ ۱۳۹۴/۹/۳ تصریح می‌کند: «مقررات ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۹۱ ناظر به دعاوی حقوقی و منصرف از شکایت کیفری است».

ب) در امور مدنی

عمده استثنا شدن صلاحیت رسیدگی به دعاوی و امور خانواده، مربوط به امور مدنی است. براساس مواد ۱۰ و ۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی، قاعده نخست در امور مدنی این است که دادگاه عمومی حقوقی محل اقامت خوانده، مرجع صالح برای رسیدگی به دعاوی مدنی می‌باشد؛ مگر اینکه در قانون یا به موجب رأی وحدت رویه، تصریح به دادگاه دیگری شده باشد.^۱ همچنین در صورت فقدان اقامتگاه، قاعده دوم این است که دادگاه محل سکونت موقت خوانده در ایران صالح است. اگر محل اقامتگاه و محل سکونت موقت خوانده نیز در ایران وجود نداشته باشد، طبق قاعده سوم، دادگاه محل احتمالی وقوع مال غیرمنقول، صالح خواهد بود.^۲ در صورت فقدان موارد مذکور، اقامه دعوای خواهان در دادگاه محل اقامت خود به عنوان قاعده چهارم پذیرفته شده که اگر این نیز مفقود باشد، تمام دادگاه‌های ایران را به دلالت اصل صلاحیت سرزمینی، می‌توان صالح به

۱. برای نمونه در رأی وحدت رویه شماره ۲۲۴ مورخ ۱۳۲۳/۰۷/۲۷ بر مبنای ماده ۴۸ قانون امور حسبی، مرجع

صالح برای تعیین قیم صغیر مقیم ایران، دادگاه شهرستانی می‌باشد که اقامتگاه صغیر در حوزه آن باشد.

۲. در این فرض، یک دعوای منقول وجود دارد که در دادگاه محل غیرمنقول اقامه می‌گردد و این موضوع را نباید

با ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی مدنی که دعوای غیرمنقول در محل غیرمنقول اقامه می‌شود، یکسان دانست.

رسیدگی دانست (فلاح، ۱۴۰۲، ص ۶۶)؛ یعنی خواهان که خلاف اصل ادعا می‌کند، طبق قاعده نخست باید عهده‌دار هزینه شده و در محل اقامتگاه خوانده^۱ اقامه دعوا نماید. البته در موارد استثنایی به موجب قوانین خاص یا آرای وحدت رویه، برخی دعاوی مدنی می‌تواند در محل‌های دیگری همچون محل اقامت خواهان یا محل اجرای تعهد اقامه شود.^۲

قانون‌گذار در مواد ۱۲ تا ۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی و برخی از قوانین خاص مثل ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده، «محل سکونت زوجه» و ماده ۱۰ قانون کار، «محل آخرین کارگاه» را استثنایی برای قاعده نخست مذکور در مواد ۱۰ و ۱۱ قرار داده است؛ یعنی دعاوی خانوادگی همچون دعاوی راجع به مال غیر منقول، با توجه به مفهوم ماده ۲۰ قانون مدنی (شامل: اجرت‌المثل مال غیر منقول، خسارات مال غیر منقول، تعهد به انتقال و تسلیم مال غیر منقول که غیر منقول تبعی محسوب شده و در صلاحیت دادگاه محل وقوع مال غیر منقول هستند)، از شمولیت قاعده نخست ماده ۱۱ (دادگاه محل اقامت خوانده) خارج شده‌اند. براساس ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده، قاعده عمومی این است که دادگاه محل سکونت زوجه (خواهان) یا اقامتگاه خوانده، صالح خواهد بود؛ مگر اینکه موضوع دعاوی خانوادگی، مال غیر منقول باشد (مثلاً خواسته، مطالبه مهریه غیر منقول باشد) که باز هم ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی مدنی، یعنی دادگاه محل وقوع مال یا مهریه غیر منقول، صالح خواهد بود.^۳

۱. منظور از اقامتگاه خوانده، طبق ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی، همان مرکز مهم امور اشخاص، اعم از حقیقی و حقوقی است.

۲. این موضوع در نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه به شماره ۱۲۹۴۳۷ مورخ ۱۳۸۰ و رأی وحدت رویه شماره ۳۱ مورخ ۱۳۶۳/۰۹/۰۵ نیز مورد تصریح قرار گرفته است. همچنین در رأی وحدت رویه شماره ۶۴۳ مورخ ۱۳۷۸/۰۹/۱۶ رسیدگی به دعاوی مال غیر منقول مربوط به شرکت‌ها را همانند اشخاص حقیقی، در صلاحیت دادگاه محل وقوع غیر منقول دانسته است.

۳. برای اطلاع از استثنائات دیگر ر.ک: مواد ۱۲ تا ۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی. این موضوع در ماده ۴ قانون ثبت احوال، بند ۱۱ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، آرای وحدت رویه شماره ۹ مورخ ۱۳۵۹/۰۳/۲۸ و شماره ۷۰۵ مورخ ۱۳۸۶/۰۸/۰۱ و شماره ۷۲۶ مورخ ۱۳۹۱/۰۴/۲۷ مورد تصریح قرار گرفته است.

۴. مبانی تجویز صلاحیت استثنایی

مبانی تجویز اعطای صلاحیت استثنایی به محاکم اختصاصی خانواده به دو گروه مبانی شرعی و قانونی قابل تقسیم است.^۱ شارع مقدس در نصوص متعدد شرعی همچون آیات ۳۵ و ۱۲۸^۲ سوره «نساء» برای رسیدگی به دعاوی و حل اختلافات خانوادگی، احکام خاصی وضع کرده تا به طور جامعی حقوق اصحاب دعوا تأمین شود و از بی‌عدالتی، تضییع حقوق زوجین و بی‌نظمی اجتماعی در جامعه جلوگیری گردد (نظریگی و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۲۱۴).

در واقع، هدف در دعاوی خانواده از منظر اسلام، ابتدائاً تلاش برای حفظ خانواده و سپس تمکین به خواسته‌های طرفین دعوی است که این مسئله ظرافت‌های دادرسی را بیش از امور عمومی اقتضا می‌کند. اهمیت موضوع دعاوی خانوادگی و پیچیدگی‌های حل آن، ارتباط عملکرد دادرسان و نتیجه دعوای با مصالح جامعه که نتیجه غیرمستقیم آن، پیشگیری از وقوع آسیب‌های اجتماعی می‌باشد (اسدی، ۱۳۸۶، ص ۱۰)، باعث ایجاد صلاحیت استثنایی در دادگاه‌های اختصاصی شده است (ر.ک: مدنی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۵۸).

طبق بند سوم اصل ۲۱ قانون اساسی، دولت موظف گردیده تا حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و دادگاه اختصاصی صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده ایجاد کند. علاوه بر آن، قانون‌گذار ایران از سال ۱۳۱۰ تا کنون قوانین حمایتی ویژه‌ای را برای تجویز صلاحیت‌های استثنایی همچون تشکیل دادگاه‌های خاص خانواده مقرر کرده است.^۴ این

۱. بند اول ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۹۱ صراحتاً مقرر داشته است: «به منظور تحکیم مبانی خانواده و جلوگیری از افزایش اختلافات خانوادگی و طلاق و سعی در ایجاد صلح و سازش، قوه قضائیه موظف است ظرف سه سال از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون، مراکز مشاوره خانواده را در کنار دادگاه‌های خانواده ایجاد کند».

۲. «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَانْبِئُوهُمَا بِحُكْمٍ مِنْ أَهْلِهِ وَحُكْمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ بَرِدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا».

۳. «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُخْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا».

۴. برخی از قوانین مذکور عبارتند از: قانون راجع به ازدواج، مصوب ۱۳۱۰/۰۵/۲۳، ماده ۱ قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۴۶/۰۴/۱۱، ماده ۱ قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۵۳/۱۱/۱۵ و آیین‌نامه اجرایی حمایت خانواده، مصوب شهریور ۱۳۵۴، لایحه قانونی تشکیل دادگاه مدنی خاص، مصوب ۱۳۵۸/۰۷/۰۱، قانون تشکیل دادگاه خانواده، مصوب ۱۳۷۶، قانون نحوه اهدای جنین به زوجین نابارور، مصوب ۱۳۸۲/۰۴/۲۹، ماده ۴ قانون احیای دادرها، مصوب ۱۳۸۱/۰۷/۲۸.

موضوع در برخی از نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه نیز مورد تأکید قرار گرفته است.^۱ در مجموع باید گفت که امروزه تخصصی شدن محاکم در تمام زمینه‌ها مخصوصاً در دعاوی و امور خانواده، امری عقلایی بوده که در اکثر نظام‌های حقوقی جهان نیز به رسمیت شناخته شده و به جهت نقش کلیدی نهاد خانواده و لزوم به کارگیری سیاست افتراقی در دعای خانوادگی (ر.ک: محمدی و صلح میرزایی، ۱۳۹۸، ص ۲۰۷) مورد توجه قانون‌گذاران بوده است.^۲ در واقع، متون قانونی مذکور بیانگر این است که گرچه قانون‌گذار پس از انقلاب اسلامی نیز اعطای صلاحیت استثنایی را تجویز کرده و بر این ضرورت تأکید نموده، اما لزوم حفظ، حمایت و تحکیم نهاد خانواده به عنوان فلسفه و مبنای اصلی اعطای صلاحیت استثنایی به دادگاه‌های اختصاصی خانواده اهمیت بیشتری دارد؛ بنابراین باید کارآمدی اعطای صلاحیت‌های استثنایی در تحقق اهداف قانون‌گذار بررسی شود.

۵. واکاوی اهداف قانون‌گذار در تجویز صلاحیت استثنایی

الف) احصای صلاحیت استثنایی در ماهیت امور

قانون‌گذار در ماده ۴ قانون حمایت از خانواده، علاوه بر استعمال کلمه «دعاوی» از کلمه «امور» نیز استفاده کرده و برخی از مصادیق امور حسبی، مثل رشد و حجر که جنبه توافقی ندارند را در کنار مواردی همچون تغییر جنسیت، اهدای جنین و ازدواج مجدد (براساس ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۵۳)، در صلاحیت دادگاه خانواده قرار داده است (ر.ک: صدرزاده افشار، ۱۳۸۰، ص ۵۲؛ شمس، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۵۵).

طبق نظریه مشورتی شماره ۵۸۲/۹۲/۷ مورخ ۱۳۹۲/۰۳/۲۸ اداره حقوقی قوه قضائیه، می‌توان گفت که امروزه محاکم خانواده، دادگاه‌های مستقلی به شمار می‌آیند که نمی‌توانند به دعاوی و امور

۱. ر.ک: نظریه شماره ۷/۱۷۳۴ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۰۴ و نظریه شماره ۷/۵۳۶۶ مورخ ۱۳۸۲/۰۸/۰۵ اداره حقوقی قوه قضائیه.

۲. نمونه‌هایی از قوانین مصوب حمایت از خانواده در بعضی کشورها عبارتند از: قانون حمایت از خانواده، نیوزلند (۱۹۵۵)؛ قانون حمایت از خانواده و امحای خشونت علیه زنان، ترکیه (۱۹۸۸)؛ قانون حمایت از خانواده، اردن (۲۰۰۸) (برای توضیحات بیشتر ر.ک: جاوید، مهاجری، ۱۳۹۷، ص ۱۰).

غیرخانوادگی رسیدگی نمایند.^۱ از سوی دیگر طبق رأی وحدت رویه شماره ۷۶۹ مورخ ۱۳۹۷/۰۴/۲۶ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، مرجع صالح برای حل اختلاف بین دادگاه‌های خانواده و دادگاه‌های عمومی، چون اختلاف در صلاحیت ذاتی محسوب می‌شود، در صلاحیت دیوان عالی کشور است. در ماده ۷ قانون حمایت از خانواده، دادرسی فوری و صدور دستورهای موقت در دعاوی و امور خانوادگی، از محدوده حضانت و نفقه زوجه خارج گردیده و به عدم لزوم اخذ تأمین و تأیید رئیس حوزه قضایی تصریح شده است.^۲

علاوه بر اینکه قواعد صلاحیتی و تشریفات دادرسی متفاوتی برای دادگاه‌های خانواده مقرر شده، نوآوری‌هایی نیز درباره برخی امور، از قبیل تغییر جنسیت و امور راجع به نامزدی و خسارات ناشی از برهم زدن آن، امکان طرح دعا از سوی شخصی غیر از نماینده قانونی (ماده ۶ قانون حمایت از خانواده که استثنای مفهوم مخالف بند ۵ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی است)، مدیریت زمان دادرسی یا تأخیر رسیدگی در دعاوی خانواده (ماده ۱۰ قانون حمایت از خانواده که استثنای ماده ۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی است)، صلح و سازش در دعاوی خانوادگی و همچنین شناسایی و اجرای احکام خانواده محاکم خارجی دیده می‌شود (ر.ک: السان و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۱۵۰-۱۵۸).

ب) احصای صلاحیت استثنایی در قواعد شکلی

براساس ماده ۱ قانون آیین دادرسی مدنی و مواد ۱ و ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری، مواد ۸ و ۹ قانون حمایت خانواده و مواد ۲ و ۳ قانون امور حسبی، ماده ۱ قانون آیین دادرسی کار، مواد ۱۲۲-۱۲۴ قانون دیوان عدالت اداری و مواد ۱۴ و ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف، می‌توان گفت که مهم‌ترین قواعد شکلی و ترتیبات رسیدگی به دعاوی مدنی، کیفری، خانوادگی و کار، شامل دو بخش اصول (قواعد) و مقررات (تشریفات) است.^۳

۱. برخی معتقدند که به موجب قانون حمایت از نهاد خانواده، صلاحیت دادگاه‌های خانواده افزایش و تکامل پیدا کرده است (تقی‌پور درزی نقیبی و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۱۶۷-۱۶۹).

۲. برای اطلاع بیشتر از شرایط استثنایی و کیفیت و مصادیق خاص دستور موقت در دعاوی خانوادگی ر.ک: کاظمی، ۱۴۰۲، ص ۶۵-۸۰.

۳. قواعد یا اصول آیین دادرسی مدنی، اغلب در مواد ۱ الی ۹ ق.آ.د و تشریفات یا مقررات آن در مواد ۱۰ الی ۵۲۹ قانون مذکور مطرح گردیده است.

طبق تبصره ۱ ماده ۱۸ قانون شوراهای حل اختلاف، مصوب ۱۳۹۴، اصول و قواعد حاکم بر رسیدگی، شامل مقررات ناظر به صلاحیت، حق دفاع، حضور در دادرسی، رسیدگی به دلایل و مانند آن است که ویژگی‌هایی همچون کلی، انتزاعی و دائمی بودن داشته و چون منجر به تضمین اجرای عدالت در دادرسی‌ها می‌شوند، عدول ناپذیرند (محسنی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۷).

همچنین براساس تبصره ۱ ماده ۱۹ قانون مذکور، منظور از تشریفات دادرسی، مقررات ناظر به شرایط شکلی دادخواست، نحوه ابلاغ، تعیین اوقات رسیدگی، جلسه دادرسی و مانند آن است که برای تضمین نظم حاکم بر دادرسی‌ها به کار می‌روند (غمامی و محسنی، ۱۳۸۵، ص ۲۸۸).

طبق نظریه شماره ۲۸۸/۹۳/۷ مورخ ۱۳۹۳/۰۲/۱۴ اداره حقوقی قوه قضائیه، رعایت مواعد قانونی که قانون‌گذار به منظور حفظ حقوق دفاعی اصحاب دعوا مقرر نموده، از اصول دادرسی محسوب شده و منصرف از تشریفات مذکور در ماده ۸ قانون حمایت از خانواده است.^۱

غالباً قواعد یا اصول آیین دادرسی مدنی در همه دعاوی حاکم است، اما مقررات یا تشریفات آیین دادرسی مدنی در دعاوی مدنی حاکم است؛ مگر در دعاوی خاصی مثل دعاوی خانوادگی (فلاح، ۱۴۰۲، ص ۲۱). چون فلسفه وضع قوانین خاصی مثل قانون حمایت از خانواده، ایجاد ضوابط ویژه یا حمایت از اقشار خاصی می‌باشد، پس دیگر مقررات عمومی رسیدگی به دعاوی، اصولاً شامل آنها نمی‌شود. اصول یا قواعد آیین دادرسی مدنی همیشه در دعاوی و امور مختلفی از قبیل مدنی، بازرگانی، خانوادگی، کار، امور حسبی، شوراهای حل اختلاف، دادگاه صلح و دیوان عدالت اداری حاکم هستند؛ در حالی که مقررات یا تشریفات آیین دادرسی مدنی در امور حقوقی حاکم است و در قوانین خاصی مثل دعاوی خانوادگی، کار، امور حسبی و شوراهای حل اختلاف و دادگاه صلح و دیوان عدالت اداری، حاکم نیست؛ مگر در حالت سکوت یا ارجاع این قوانین به قانون آیین دادرسی مدنی؛ برای نمونه، قانون‌گذار در ماده ۸ قانون حمایت از خانواده مقرر داشته است: «رسیدگی در دادگاه خانواده با تقدیم دادخواست و بدون رعایت سایر تشریفات آیین دادرسی مدنی انجام می‌شود»، اما در ماده ۹ این قانون، تشریفات و نحوه ابلاغ در دادگاه خانواده، تابع مقررات قانون آیین دادرسی مدنی محسوب گردیده است. براساس مواد ۶۷ الی ۸۳ قانون آیین

۱. در واقع مواردی همچون هزینه‌های دادرسی که ضامن تأمین حقوق طرفین دعوا و حقوق دولت می‌باشد، جزو ارکان رسیدگی محسوب شده و نمی‌توان آنها را حذف کرد (مهجری، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۶۲).

دادرسی مدنی، بخش زیادی از تشریفات دادرسی مربوط به نحوه ابلاغ اوراق قضایی می‌باشد و با وجود ماده ۹ قانون حمایت از خانواده، ماده ۸ آن کاربرد چندانی ندارد.^۱

در واقع، تنها تشریفات که رعایت آن در دادگاه خانواده لازم نیست، لزوم رعایت فاصله ۵ روز بین ابلاغ اخطاریه و جلسه رسیدگی است که در ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی مدنی در سایر دعاوی لازم الاجراست. همچنین به موجب ماده ۴۰ قانون حمایت از خانواده برای تضمین اجرای احکام مربوط به حضانت اطفال، از ابتکار حقوقی بازداشت استفاده کرده که هم شامل محکوم‌علیه است، هم شامل اشخاص ثالثی که مانع اجرای حکم هستند (قبولی درفشان و محسنی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۸).

علاوه بر آنچه گفته شد، تشکیلات دادگاه خانواده از حیث ترکیب و شرایط قضات دادگاه در مرحله رسیدگی نیز دارای احکام و تشریفات متفاوتی نسبت به سایر دادگاه‌هاست. در ماده ۲ قانون حمایت خانواده مقرر گردیده است: «دادگاه خانواده با حضور رئیس یا دادرسی علی‌البدل و قاضی مشاور زن تشکیل می‌گردد...»؛ در حالی که در حقوق ایران اصولاً دادگاه‌ها با حضور رئیس شعبه یا دادرسی علی‌البدل تشکیل می‌شود (بهشتی و مردانی، ۱۳۸۶، ص ۹۹). همچنین در ماده ۳ قانون مذکور مقرر گردیده است: «قضات دادگاه خانواده باید متأهل و دارای چهار سال سابقه خدمت قضایی باشند»؛ در حالی که این شرایط برای قضات سایر دادگاه‌ها پیش‌بینی نگردیده است.

در مجموع می‌توان گفت که قانون‌گذار برای تسهیل و تسریع دستیابی به اهداف حمایتی خود از نهاد خانواده، قواعد شکلی و ترتیبات خاصی را برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی مقرر کرده که امروزه آثار و پیامدهای مثبت و منفی متعددی به دنبال داشته است. بخشی از پیامدهای صلاحیت‌های استثنایی مذکور در مبحث بعد بررسی می‌شود.

ج) مزایای صلاحیت استثنایی در امور خانواده

تدوین قوانین خاص و تأسیس دادگاه‌های ویژه، از مهم‌ترین اقدامات حاکمیتی برای حمایت از حقوق خانواده است. اعطای صلاحیت‌های استثنایی به دادگاه‌های خانواده، افزایش دقت و تسریع

۱. براساس همین مبنا برخی معتقدند که ماده ۹ قانون حمایت از خانواده، ماده ۸ آن قانون را تخصیص اکثر زده است (ر.ک: تقی‌پور درزی نقیبی و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۱۵۸).

رسیدگی‌ها، افزایش احتمال تداوم روابط خانوادگی، تضمین حقوق زوجین و فرزندان را به دنبال داشته است (محسنی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۰). در واقع هر یک از احکام قانونی خاص که برای اعطای صلاحیت‌های استثنایی مقرر گرداری شده‌اند، دارای امتیاز ویژه‌ای است که پیامدهای مثبت و منفی گوناگونی در ابعاد اجتماعی و حقوقی، همچون کاهش یا افزایش اختلافات زوجین، پیشگیری از بروز جرایم و ممانعت یا تشدید دعاوی خانوادگی یا ایراد خسارات روحی به اقشار آسیب‌پذیر را به دنبال خواهد داشت.

اعطای صلاحیت استثنایی به دادگاه محل اقامت زوج، طبق ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده، گرچه مزیتی مثل حمایت از حقوق زوجه دارد، اما چالش‌هایی نیز به همراه دارد که در مبحث بعد بررسی خواهد شد. از سوی دیگر، چون عقد ازدواج، حقوق و تکالیف متعدد و متقابلی را برای هر دو طرف ایجاد می‌کند و صدور حکم در هر یک، مؤثر در دیگری است (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ص ۲۳۸)، قانون‌گذار، رسیدگی به دعاوی متعدد خانوادگی زوجین را طبق ماده ۱۳ قانون حمایت از خانواده، در صلاحیت دادگاهی دانسته که دادخواست مقدم به آن تقدیم شده است.

برخی با استناد به نظریه شماره ۹۲/۶۴۶/۷ مورخ ۱۳۹۲/۰۴/۱۲ اداره حقوقی قوه قضاییه، معتقدند که این اقدام قانون‌گذار با وحدت ملاک از مواد ۸۹ و ۱۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی به منظور رسیدگی توأم به موضوعات مرتبط در حوزه‌های قضایی متعدد بوده که استثنایی بر اصل محسوب شده و باعث جلوگیری از صدور آرای معارض، کاهش هزینه دادرسی و اطاله دادرسی می‌شود (مهاجری، ۱۳۸۸، ص ۴۶۲؛ کریمی، ۱۳۸۶، ص ۲۰۶).

از سوی دیگر، مزیت‌های وجود شرایط خاص برای قضات و لزوم حضور قاضی مشاور زن در دادگاه خانواده به عنوان یکی از نوآوری‌های قانون‌گذار در مواد ۲ و ۳ قانون حمایت از خانواده، پیشگیری از بروز مشکلات آسیب‌زا و تشدید دعاوی خانوادگی یا افزایش صلح و سازش در پرونده‌ها، کاهش سهو و اشتباه در مشاوره و قضاوت، فراهم آوردن زمینه طرح مسائل خصوصی و تقویت اعتماد زوجین به دادگاه‌ها می‌باشد.

(د) چالش‌های اعطای صلاحیت‌های استثنایی در امور خانواده

گرچه قانون‌گذار برای تحقق اهداف متعالی خود با تصویب قانون حمایت از خانواده، اقدام به اعطای صلاحیت‌های استثنایی برخی دادگاه‌های خانواده نموده و بسیاری از چالش‌های

مربوط به قوانین سابق را برطرف کرده است^۱، اما همچنان در برخی از موارد، مثل تبیین ضمانت اجرای کارآمد به صورت شتاب‌زده عمل کرده و دقت کافی اعمال نشده است (السان و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۱۴۴). همین موضوع، نظام دادرسی را با مشکلاتی مواجه کرده است (قربان‌وند، ۱۳۹۴، ص ۱۳)؛ مثلاً با اینکه در ماده ۱۰ قانون حمایت از خانواده، برخلاف ماده ۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی، ضمانت اجرای مناسبی مقرر نگردیده است؛ مثلاً هرگاه یکی از زوجین، بدون قصد صلح و سازش یا به منظور ایراد ضرر به طرف مقابل، درخواست تأخیر جلسه دادرسی را نموده و موجبات اطاله دادرسی را فراهم آورد، مسکوت باقی مانده است.

ماده ۱۲ قانون مذکور نیز به دلیل نقض اصل تساوی حقوق طرفین دعوا، یکجانبه بودن این حمایت و ابهام در علت ترجیح دادگاه محل اقامت زوجه، می‌تواند سبب عسر و حرج زوج، افتادن در ورطه تلافی‌جویی با زوجه، بدبین شدن او به محاکم خانواده، افزایش اختلافات و... شود. همچنین وجود برخی عبارات و قیود مبهم یا مجمل در متون قانونی، بخش دیگری از چالش‌های حقوقی مربوط می‌باشد که مسائل و موانع اجرایی پرآسیمی را نیز به دنبال خواهد داشت^۲؛ مثلاً حقوق اقلیت‌های دینی در قانون حمایت از خانواده، مبهم باقی مانده و قانون‌گذار در تبصره ماده ۴ این قانون از عبارت «تصمیمات مراجع عالی اقلیت‌های دینی» استفاده کرده و مقصود خود را به‌طور واضح تبیین نکرده است.

همچنین در ماده ۷ قانون حمایت از خانواده، قانون‌گذار از قید «به اقتضای ضرورت»، به صورت مطلق و مبهم استفاده کرده^۳ و علاوه بر آن، تشریفات و جزئیات مربوط به رفع اثر از دستور موقت در دعاوی خانوادگی نیز مجمل است که این موضوع می‌تواند تشتت آرا و اختلاف نظر در

۱. برای اطلاع از چالش‌های قوانین سابق ر.ک: اسدی، ۱۳۸۶، ص ۳۷.

۲. برای توضیحات بیشتر در این باره ر.ک: السان و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۱۵۸.

۳. برخی معتقدند که اگر به جای این قید، از عبارت «به حکم قانون یا تصمیم دادگاه» استفاده می‌شد، بهتر بود (ر.ک: قبولی درفشان و محسنی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۸).

مقام اجرا را تشدید کند (ملک‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۲۸۴). البته با تصویب قوانین جدیدتر، تلاش شده تا برخی از نواقص این قوانین برطرف شود.^۱

۶. تطبیق اهداف با اسناد بالادستی

در اسناد بالادستی داخلی و بین‌المللی، مثل بند ۷ سیاست‌های کلی خانواده، ابلاغی مقام معظم رهبری (۱۳۹۵)، ماده ۲۳ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، بر تحکیم نهاد خانواده تأکید شده و با وضع احکام و فرامین خاصی برای بسیاری از اشخاص حقیقی و حقوقی، تکالیف متعددی مقررگذاری شده است (حکیمی و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۱۶).^۲

در این مبحث، مقصود از اسناد بالادستی در حوزه خانواده، همه میثاق‌های بین‌المللی و اعلامیه‌های جهانی حقوق بشر، برنامه‌ها و سیاست‌های کلان ابلاغی، فرامین و قوانین اساسی است که هر یک از آنها به نوعی بر تحکیم و حمایت از نهاد خانواده اشاره داشته و احکام و الزاماتی را تبیین کرده‌اند. ازجمله اسناد بالادستی بین‌المللی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ماده ۱۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی سازمان ملل متحد، مواد ۵، ۱۷ و ۱۸ اعلامیه حقوق بشر اسلامی (اعلامیه قاهره)، مواد ۸ و ۱۲ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر، مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد.^۳ همچنین ازجمله اسناد

۱. قانون‌گذار با تصویب ماده ۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، مصوب ۱۳۹۴ رویکرد مثبتی را در پیش گرفته و به دنبال تکمیل نواقص ماده ۲۲ قانون حمایت از خانواده، مصوب ۱۳۹۱ بوده است (تقی‌پور درزی و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۱۷۸).

۲. ماده مذکور بیان می‌کند: «۱. خانواده عنصر طبیعی و اساسی جامعه است و استحقاق حمایت جامعه و حکومت را دارد. ۲. حق نکاح و تشکیل خانواده برای زنان و مردان از زمانی که به سن ازدواج می‌رسند به رسمیت شناخته می‌شود. ۳. هیچ نکاحی بدون رضایت آزادانه و کامل طرفین آن منعقد نمی‌شود. ۴. دولت‌های طرف این میثاق تدابیر مقتضی به منظور تساوی حقوق و مسئولیت‌های زوجین در مورد ازدواج در مدت زوجیت و هنگام انحلال آن اتخاذ خواهند کرد. در صورت انحلال ازدواج پیش‌بینی‌هایی برای تأمین حمایت لازم از اطفال به عمل خواهند آورد».

۳. بند ۳ ماده مذکور مقرر داشته است: «خانواده یک واحد گروهی طبیعی و زیربنایی برای جامعه است و سزاوار است تا به وسیله جامعه و حکومت نگهداری شود».

بالادستی در سطح داخلی، عبارتند از: سیاست‌های کلی خانواده، ابلاغی ۱۳۹۵/۰۶/۱۳ مقام معظم رهبری، مواد ۱۵ و ۱۶ سیاست‌های کلی برنامه پنجساله هفتم توسعه، ابلاغی ۱۴۰۱/۰۶/۲۰ مقام معظم رهبری، قانون اهداف و اصول تشکیل خانواده و سیاست‌های تحکیم و تعالی آن (۱۳۸۴)، قانون تسهیل ازدواج جوانان (۱۳۸۴)، قانون حمایت از خانواده (۱۳۹۱) و قانون جوانی جمعیت (۱۴۰۰)، صفحات ۱۴، ۱۵، ۴۰ و ۴۵ سند تحول قضایی، مصوب ۱۴۰۳/۰۱/۰۶.

با اینکه طبق اسناد بالادستی متعدد مذکور، یکی از وظایف مهم دولت، پاسداری از کیان خانواده، استواری و استحکام بخشی و حمایت از این نهاد است، امروزه چالش‌های حقوقی زیادی وجود دارد؛ مثلاً بسیاری از جوانب و شرایط حاکم بر نهاد خانواده، همچون شاخص نسبت تشکیل خانواده با طلاق یا انحلال خانواده در کشور ایران نامناسب است (خان‌محمدی و همکاران، ۱۴۰۳، ص ۱۳۴)؛ به همین دلیل، برخی معتقدند که سیاست‌های کلان خانواده، بدون توجه به تحولات اجتماعی و اقتصادی جامعه تدوین شده و مسائل مختلفی به وجود آورده است.^۱

به بیان دیگر، ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده نیز همچون اسناد و سیاست‌های کلانی نظیر لایحه پیشگیری از آسیب‌دیدگی زنان و ارتقای امنیت آنان در برابر سوءرفتار، هرچند برخی از خلأهای مربوط، مثل خشونت‌های خانگی، تأسیس کلانتری ویژه امنیت بانوان و رسیدگی فوری به مشکلات اقشار آسیب‌پذیر را رفع کرده و سرآغاز مناسبی در جهت گسترش عدالت و پیشگیری از وقوع جرایم و دعاوی محسوب می‌شوند (نامدار و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۴۹۲)^۲، اما امروزه به

۱. نگاه آرمانگرایانه، استفاده از واژگان مبهم، فقدان اولویت‌بندی، روشن نبودن نسبت زن و نهاد خانواده، فقدان رویکرد یکدست و روشن در حوزه مشارکت‌های اقتصادی و اجتماعی زنان و نپرداختن به تمامی گروه‌ها و اقشار اجتماعی، ازجمله زنان خانه‌دار، زنان سالمند، زنان روستایی و عشایر، ازجمله چالش‌ها هستند. حجم مواد و موضوعات مرتبط با خانواده در برنامه‌های توسعه، از ابتدای انقلاب تا کنون یکسان نبوده و برنامه ششم توسعه و سپس برنامه پنجم توسعه به لحاظ حجم و تنوع در موضوعات، بیشترین میزان توجه به سیاست خانواده را به خود اختصاص داده‌اند (ر.ک: پنل پانزدهم دومین همایش ملی سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران با عنوان «سیاست‌گذاری زنان و خانواده»، مورخ ۱۴۰۱/۰۲/۲۰، قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی irna.ir/news/84746933).

۲. ر.ک: سیزدهمین نشست از سلسله نشست‌های علمی-تخصصی «تبیین و تقویت گفتمان تحکیم خانواده در ایران»، مورخ ۱۴۰۳/۰۸/۱۶، قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی: alzahra.acecr.ac.ir/fa/news/77450.

دلیل ناکارآمدی و سایر دلایل گفته شده، مشکلات زیادی را ایجاد کرده است (حکیمی و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۱۷)؛ چراکه به کلیه متغیرهای مؤثر در حفظ خانواده توجه نکرده و سهم مرد را نیز به اندازه زن در تحکیم خانواده مورد توجه قرار نداده است.

حفظ خانواده، لزوماً ملازمه‌ای با حمایت یک‌طرفه از زن یا مرد ندارد. در واقع، بخشی از اسناد و سیاست‌های کلان به کنترل جمعیت و سیاست‌های مربوط به وضعیت کودکان بی‌سرپرست و زنان محدود شده و در بخشی دیگر، نهاد خانواده، مقابل نهاد بازار قرار داده شده و به گفتمان توسعه با رویکرد اقتصادمحور یا تبیین حق اشتغال و آموزش برابر زوجین متمرکز گردیده و قوانینی همچون قانون حمایت از خانواده نیز نقش مؤثری در جهت خانواده‌گرایی یا خانواده‌محوری نداشته^۱ و اغلب به صورت یکجانبه به حمایت از یک عضو خانواده، مثل زوجه یا فرزندان توجه شده است (باقری و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۱۰۶).

از سوی دیگر، فقدان توجه نظام‌مند و نهادی به کانون خانواده و عدم پوشش تمام حوزه‌های مربوط به نهاد خانواده که در برخی موارد، افزایش آشفته‌گی نهادی و سازمانی را به دنبال داشته، از چالش‌های حوزه سیاست‌گذاری و اسناد بالادستی نهاد خانواده است (اکرمی، ۱۴۰۱، ص ۱۸۸). البته در برخی از اسناد بالادستی، مثل سند تحول قضایی، اقدامات مؤثری همچون تخصیصی کردن فرآیندهای رسیدگی به دعاوی خانواده، اعطای صلاحیت‌های استثنایی به محاکم خانواده و استفاده حداکثری از ظرفیت‌های تخصصی مشاوره در دعاوی خانوادگی صورت گرفته است (ر.ک: سند تحول قضایی، مصوب ۱۴۰۳/۰۱/۰۶، ۱۴-۱۵).

۷. تطبیق با موازین شرع

از آنجا که نهاد خانواده نقش مهمی در نهادینه کردن ارزش‌ها دارد و عملکرد تربیتی و مدیریتی درون خانه به جامعه بازتاب می‌شود (کرمانی، صالحی، ۱۳۹۶، ص ۱۱۰)، دین اسلام از دیرباز به موجب نصوص شرعی متعددی همچون آیات ۲۲۹ و ۲۳۳ سوره «بقره»، آیات ۳، ۱۹، ۳۵ و ۱۲۸ سوره «نساء» و آیات ۲۷-۲۹، ۵۸ و ۵۹ سوره «نور»، آیه ۲ سوره «طلاق»، آیه ۱۸۹ سوره

۱. ر.ک: سخنرانی رئیس فراکسیون زنان مجلس شورای اسلامی، اجلاس بین‌المللی «خانواده، آینده و پیوندهای پایدار»، مورخ ۱۴۰۳/۰۹/۲۸، قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی: iqna.ir/fa/news/4254834.

«اعراف» و نامه ۵۳ نهج‌البلاغه، به جهت فراهم آوردن محیط رشد و تعالی انسان‌ها و پیشگیری از ایراد ضرر، وقوع جرایم، مفسد اجتماعی یا حمایت از اقشار آسیب‌پذیر مثل کودکان، یک نظام هماهنگ بین جامعه و خانواده ایجاد کرده و بر لزوم تشکیل و تربیت، تحکیم و قداست این نهاد، تأکید کرده و احکام و ضوابط خاصی مقرر کرده است (حکیمی و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۱۴).^۱

رویکرد حمایتی و حکیمانه دین اسلام در بسیاری از قوانین و احکام حوزه خانواده در قرآن کریم، مثل حق ازدواج، حق ولایت، حضانت و ملاقات طفل، ارث و رابطه زناشویی زوجین، داوری و شیوه حل اختلافات زن و شوهری، علاوه بر تأمین حقوق و نیازهای فطری انسان در محیط خانواده، باعث گردیده تا نظام تربیتی و مدیریتی جامعه نیز تضمین شود؛ برای نمونه می‌توان به تکلیف قانونی زوج به تأمین نفقه زوجه و فرزندان، پرداخت مهریه و شیوه‌های ولایت بر محجورین اشاره کرد (نظریگی و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۲۳۳).

در واقع اسلام با تشکیل و تداوم نهاد خانواده، به دنبال این است که هم زمینه رشد فردی اشخاص را فراهم کند و هم با تربیت افراد شایسته، نیروی انسانی لازم برای خدمت‌رسانی به مردم و انجام تکالیف حکمرانی اسلامی را تحقق بخشد و از این طریق، زمینه رشد جمعی را نیز فراهم نماید. از سوی دیگر، یکی از مبانی عقلایی تشکیل دادگاه‌های اختصاصی خانواده و ضابطین و مشاورین ویژه دعاوی خانوادگی، رجوع به متخصص می‌باشد که دین اسلام همواره بر این امر عقلایی تأکید داشته است. همچنین طبق اصل ۴ قانون اساسی که همه قوانین و مقررات براساس موازین اسلامی می‌باشد، استنباط می‌شود که رویکرد قانون‌گذار در تصویب قوانین مربوط به خانواده طبق مبانی شرعی مذکور، حمایتی، حکیمانه و اخلاق‌مدار است^۲؛ با این حال، پس از گذشت حدود نیم قرن از انقلاب اسلامی و تصویب برنامه و سیاست‌های کلان، این نهاد همچنان با مشکلاتی مواجه است^۳ و از وضعیت مطلوب فاصله دارد. علاوه بر این، در اسلام حمایت یک-

۱. امام علی (علیه السلام) در بخشی از نامه ۵۳ نهج‌البلاغه به مالک اشتر فرموده‌اند: «ای مالک! با کسانی همنشینی کن که خانواده‌هایی شریف دارند و در خانه‌هایی صالح و شایسته پرورش یافته و سوابقی نیکو دارند».

۲. این موارد در مواد ۱۱۶۸-۱۱۷۹ قانون مدنی و مواد ۴۰-۴۷ قانون حمایت خانواده درباره نگهداری و تربیت اطفال و در مواد ۶۶-۶۸ آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت خانواده درباره ملاقات والدین و اطفال به کار رفته است.

۳. برای اطلاع از این مشکلات ر.ک: خان‌محمدی و همکاران، ۱۴۰۳، ص ۱۳۶.

جانبه و بدون معیار و صرفاً براساس جنسیت، مردود است و اطلاق برخی قوانین در حمایت یک‌جانبه از زن، بدون طی روند کشف و استخراج مؤلفه‌های مؤثر در چالش‌ها که باید مورد به مورد، متمایزاً شناسایی شود، چندان با معیارها و مقاصد شرعی انطباق ندارد.

۸. نتیجه‌گیری

واکاوی نظام تقنینی ایران در پرتو اسناد بالادستی و مبانی متقن شرعی، ازجمله آیات ۲۷-۲۹، ۵۸ و ۵۹ سوره «نور»، بند ۷ سیاست‌های کلی خانواده (۱۳۹۵)، مواد ۱۵ و ۱۶ سیاست‌های کلی برنامه پنج‌ساله هفتم توسعه و اصول ۱۰ و ۲۱ قانون اساسی، مبین این حقیقت است که قانون‌گذار تکلیفی بنیادین در جهت وضع سازوکارهای حمایتی برای تحکیم، تداوم و تعالی کانون خانواده برعهده دارد. تجلی این تکلیف در وضع «قانون حمایت از خانواده» و ابداع نهادهایی همچون «محاکم اختصاصی» و «صلاحیت‌های استثنایی» پدیدار گشته است که از بارزترین مصادیق آن، حکم مقرر در ماده ۱۲ قانون مذکور درباره صلاحیت دادگاه محل سکونت زوجه در دعاوی مربوط به اموال منقول (مهریه) است.

با این حال، یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که به‌رغم تلاش برای رفع خلأهای قانونی پیشین، سیاست‌گذاری‌های فعلی با نوعی «تک‌بعدی نگری» مواجه است. تمرکز افراطی بر حمایت‌های یک‌جانبه قلمدادی از برخی اعضای خانواده (ازجمله زنان در فرآیند مطالبه مهریه منقول)، بدون لحاظ شاخص‌های واقعی آسیب‌پذیری، در عالم حقوق به نوعی «ترجیح بلامرجح» منجر شده که پیامد مستقیم آن، نقض «اصل تساوی حقوق طرفین در اقامه دعا» و خدشه به عدالت دادرسی است. در واقع، گذار از رویکرد «خانواده‌محوری» به سمت حمایت‌های فردمحور، مانع از پوشش جامع تمامی حوزه‌های نهاد خانواده شده و توازن مورد انتظار در اسناد بالادستی را محقق نساخته است.

در نهایت، نتایج مدلل می‌سازد که عدم تبیین دقیق ضرورت‌های فقهی - حقوقی در اعطای این صلاحیت‌های استثنایی و فقدان ضمانت اجراهای کارآمد برای ایفای تعهدات حاکمیتی، به جای تقویت بنیان خانواده، در برخی موارد، به تشدید اختلافات، اطاله دادرسی و عدم تبادل متناسب تدابیر قانونی با واقعیات اجتماعی (نظیر تزلزل در نسبت ازدواج و طلاق در برخی استان‌ها) انجامیده است و بر همین اساس، تداوم سیاست‌گذاری مبتنی بر حمایت‌های افتراقی فاقد ضابطه،

نه تنها به تحکیم خانواده منجر نمی‌شود، بلکه با نقض اصول عدالت و انصاف دادرسی، آسیب‌های حقوقی و اجتماعی عمیق‌تری را بر پیکره نظام قضایی و نهاد خانواده تحمیل خواهد کرد.

۹. پیشنهادها

با توجه به یافته‌های پژوهش و به‌منظور انطباق هرچه بیشتر نظام دادرسی خانواده با اسناد بالادستی و موازین شرعی، پیشنهادهای زیر ارائه می‌گردد:

الف) ضابطه‌مندی و مشروط‌سازی صلاحیت‌های استثنایی

گرچه فرض اولیه حمایت از زوجه در تعیین صلاحیت محاکم (موضوع ماده ۱۲ قانون حمایت از خانواده) با هدف تسهیل دسترسی به عدالت وضع شده، اما پیشنهاد می‌شود که این صلاحیت از حالت «اطلاق و استمرار همیشگی» خارج گردد. شایسته است که استمرار این صلاحیت ترجیحی (بویژه پس از جلسه اول دادرسی)، منوط به «احراز قضایی» و تشخیص ضرورت‌های حمایتی بر مبنای جهات مشخص حفظ کیان خانواده باشد. با این بازطراحی، از سوءاستفاده‌های احتمالی ابزاری از این مقررره جلوگیری شده و تعادل میان «حمایت از زوجه» و «حق دفاع منصفانه زوج» برقرار می‌گردد.

ب) عملیاتی‌سازی بند ۷ سیاست‌های کلی خانواده با رویکرد «برنامه اقدام»

تحقق اهداف مندرج در بند ۷ سیاست‌های کلی خانواده (مصوب ۱۳۹۵) مستلزم گذار از مفاهیم انتزاعی به سمت تدوین «بسترهای اجرایی مؤثر» در تمامی مراحل دادرسی است. در این راستا پیشنهاد می‌شود که نظام حقوقی از رویکرد «صرفاً برخوردی و پسینی»، به سمت «عدالت ترمیمی و پیشگیرانه» حرکت کند؛ یعنی تبعات غیرقضایی و قضایی استفاده از صلاحیت استثنایی به زوجه گوشزد و سپس وی بتواند از این حق استفاده کند؛ چراکه چنین اقدامی عمده‌تاً لجاجت‌برانگیز و موجب فروپاشی خانواده می‌شود. این مسئله نیازمند بازنگری در آیین دادرسی دعاوی خانواده به‌گونه‌ای است که «امنیت حقوقی» و «تثبیت بنیان خانواده» بر سرعت خروج پرونده از چرخه قضایی (آمارگرایی محض) اولویت یابد.

ج) نهادینه‌سازی دکترین «قضازدایی» و تقویت الگوهای شبه‌قضایی

یکی از جدی‌ترین آسیب‌های فعلی با تسهیل در طرح دعاوی برپایه صلاحیت‌های استثنایی، «قضایی شدن» زود هنگام دعاوی خانوادگی است که خود به وخامت رابطه زوجیت دامن می‌زند.

پیشنهاد می‌گردد که با فعال‌سازی ظرفیت‌های واقعی «حکمت» و «میانجی‌گری تخصصی»، بخش عمده‌ای از دعاوی از صلاحیت ذاتی محاکم خارج و به نهادهای حمایتی - مشاوره‌ای ارجاع شود. قضازدایی در این حوزه، نه تنها بار ترافیک پرونده‌های قوه قضائیه را کاهش می‌دهد، بلکه مانع از تبدیل شدن محیط دادگاه به سنگر تقابل زوجین شده و از تشریفاتی شدن فرآیند اصلاح ذات‌البین جلوگیری می‌کند.

د) ارتقای ضمانت اجراهای ناظر بر تکالیف دولتی

برای جلوگیری از تشتت در اجرای سیاست‌های حمایتی، پیشنهاد می‌شود که نظام تقنینی با وضع ضمانت اجراهای کارآمد، دولت را به ایفای «بموقع» تعهدات ساختاری و حمایتی خود مکلف سازد تا احساس نیاز به دادخواست کاهش یابد.

منابع:

- * قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، تهران: مجاب، چاپ سوم، ۱۳۹۵.
۱. ابهری، حمید و معینی‌فر، یاسر و درگاهی، مهری، *قانون حمایت خانواده در نظم حقوق کنونی*، تهران: انتشارات طرح نوین اندیشه، چاپ اول، ۱۳۹۴.
 ۲. اسدی، لیلاسادات، «سیاست افتراقی در رسیدگی به دعاوی خانوادگی و راهبردهای آن»، *دوفصلنامه فقه و حقوق خانواده*، ۱۳۸۶، شماره ۴۷، ص ۱۰-۳۸.
 ۳. اکرمی، فرزانه، *بررسی حقوقی تعدیل سالمندی جمعیت در طرح جوانی جمعیت و حمایت از خانواده و اسناد بالادستی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، ۱۴۰۱، استاد راهنما: محمدقاسم تنگستانی، دانشگاه خوارزمی.
 ۴. باقری، شهلا و مطهری‌نژاد، سیدمجید و سادات چاوشیان، سیدمحمدحسین، «بررسی انتقادی سیاست خانواده در ایران و الزامات راهبردی سیاست‌گذاری خانواده محوری»، *دوفصلنامه مطالعات فرهنگی اجتماعی حوزه*، ۱۳۹۹، سال ۴، شماره ۸، ص ۸۳-۱۰۷.
 ۵. بهشتی، محمدجواد و مردانی، نادر، *آیین دادرسی مدنی*، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۶.
 ۶. تقی‌پور درزی نقیبی، محمدحسین و ابهری، حمید و حسینی‌مقدم، حسن، «آیین دادرسی دعاوی خانوادگی با تأکید بر قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱»، *دوفصلنامه علمی فقه و حقوق خانواده*، ۱۳۹۹، شماره ۷۳، ص ۱۵۳-۱۸۴.
 ۷. جاوید، محمدجواد و مهاجری، مریم، «مبانی مداخله دولت در نهاد خانواده در نظام حقوقی ایران»، *فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده*، ۱۳۹۷، دوره ۲۱، شماره ۸۲، ص ۷-۳۴.

۸. حکیمی، نجیب‌الله و کریمی‌نیا، محمد مهدی و انصاری مقدم، مجتبی، «قلمرو حریم خصوصی خانواده از منظر قرآن کریم و حقوق بشر»، *دوفصلنامه علمی تخصصی پژوهش‌های نوین در آموزه‌های قرآن و سنت*، ۱۳۹۹، سال سوم، شماره ۵، ص ۹-۲۶.
۹. خان‌محمدی، هادی و اصلی‌پور، حسین و یغمائیان، معصومه و عسکری باقرآبادی، محبوبه، «شناسایی عوامل مؤثر بر اجرای سیاست‌های خانواده در ایران»، *فصلنامه علمی فرهنگی تربیتی زنان و خانواده*، ۱۴۰۳، دوره ۱۹، شماره ۶۶، ص ۱۳۳-۱۵۶.
۱۰. السان، مصطفی و نجفی زاده، لیلا و لاوریان، ملیحه، «نوآوری‌ها و کاستی‌های قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ در قلمرو اصول و تشریفات دادرسی»، *فصلنامه قضاوت*، ۱۳۹۶، شماره ۹۰، ص ۱۴۳-۱۶۰.
۱۱. شمس، عبدالله، *آیین دادرسی مدنی دوره پیشرفته*، ج ۲، تهران: انتشارات دراک، ۱۳۸۷.
۱۲. صدرزاده افشار، محسن، *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*، تهران: جهاد دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۰.
۱۳. غمامی، مجید و محسنی، حسن، «اصول تضمین‌کننده عملکرد دموکراتیک در دادرسی و اصول مربوط به ویژگی‌های دادرسی مدنی»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ۱۳۸۵، دوره ۷۴، ص ۲۶۵-۲۹۶.
۱۴. فلاح، علی، *شرح فرمولاسیون آیین دادرسی مدنی در نظم تطبیقی با قوانین خاص*، ج ۱، تهران: انتشارات آکادمی حقوق، ۱۴۰۲.
۱۵. قبولی درافشان، محمد مهدی و محسنی، سعید، «نوآوری‌های قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ در زمینه مقررات شکلی مرتبط با دعاوی خانوادگی»، *پژوهشنامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، ۱۳۹۴، دوره ۶، شماره ۲، ص ۱۱۹-۱۳۹.
۱۶. قربان‌وند، محمدباقر، *تفسیر قضایی و نقد قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱*، تهران: انتشارات مجد، چاپ دوم، ۱۳۹۴.
۱۷. کاتوزیان، ناصر، *دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده*، تهران: میزان، ۱۳۸۹.

۱۸. کاظمی، سیدمهدی، «دادرسی فوری در دعاوی خانوادگی»، *فصلنامه دانشنامه‌های حقوقی*، ۱۴۰۲، شماره ۱۸، ص ۶۱-۸۵.
۱۹. کرمانی، طوبی و صالحی، صغری، «روش‌شناسی فارابی در تدبیر منزل و تأثیر آن در سبک زندگی»، *مطالعات راهبردی زنان*، ۱۳۹۶، دوره ۱۹، شماره ۷۶، ص ۱۰۹-۱۳۵.
۲۰. کریمی، عباس، *آیین دادرسی مدنی*، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۸۶.
۲۱. لامع، زهرا و مینا، زهرا، «مبانی حاکم بر حل و فصل دعاوی خانوادگی با رویکرد عدالت ترمیمی»، *دوفصلنامه فقه و حقوق خانواده*، ۱۳۹۹، شماره ۷۳، ص ۷۵-۱۰۲.
۲۲. محسنی، حسن، «مفهوم اصول دادرسی و نقش تفسیری آنها و چگونگی تمیز این اصول از تشریفات دادرسی»، *مجله کانون وکلا*، ۱۳۸۵، شماره ۱۹۲-۱۹۳، ص ۹۹-۱۳۳.
۲۳. محمدی، علیرضا و صلح میرزایی، خدیجه، «بررسی صلاحیت ذاتی دادگاه خانواده در رسیدگی به دعاوی خانوادگی»، *فصلنامه مطالعات حقوقی*، ۱۳۹۸، شماره ۳۲، ص ۱۹۳-۲۰۹.
۲۴. مدنی، سیدجلال، *آیین دادرسی مدنی*، تهران: نشر گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
۲۵. ملک‌زاده، فهیمه، *آیین دادرسی خانواده*، تهران: مجد، ۱۳۹۵.
۲۶. مهاجری، علی، *رسیدگی‌های خارج از نوبت در محاکم عمومی*، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۸.
۲۷. مهاجری، علی، *مبسوط در آیین دادرسی مدنی*، تهران: فکر سازان، ۱۳۸۸.
۲۸. نامدار، سعید و سیفی، آناهیتا و گلدوزیان، ایرج، «بررسی تأثیر لایحه صیانت، کرامت و تأمین امنیت زنان در کاهش خشونت‌های اجتماعی و خانواده»، *فصلنامه خانواده‌درمانی کاربردی*، ۱۴۰۰، دوره ۲، شماره ۲ (پیاپی ۶)، ص ۴۸۰-۴۹۵.
۲۹. نظریبگی، مریم و امرایی، ایوب و خزائی، میثم، «ویژگی‌های نظام قانون‌گذاری قرآن در حوزه خانواده با رویکردی به تفسیر المیزان»، *دوفصلنامه فقه و حقوق خانواده*، ۱۳۹۹، شماره ۷۳، ص ۲۱۳-۲۳۶.

۳۰. محمدیگی، فاطمه، «لزوم پیگیری جدی اسناد بالادستی حوزه حقوق زن و خانواده»،

(۱۴۰۳/۰۹/۲۸)، *خبرگزاری بین‌المللی قرآن*: iqna.ir/fa/news/4254834.

۳۱. آیت‌اللهی، زهرا، «تبیین و تقویت گفتمان تحکیم خانواده در ایران»، (۱۴۰۳/۰۸/۱۶)،

روابط عمومی جهاد دانشگاهی واحد الزهراء علیها السلام: alzahra.acecr.ac.ir/fa/news/77450.

۳۲. ارحامی، آسیه و موسوی، فاطمه و دباغی، حمیده، «فراز و نشیب سیاست‌های مرتبط با

نهاد خانواده در اسناد بالادستی»، (۱۴۰۱/۰۲/۲۰)، *خبرگزاری جمهوری اسلامی*:

irna.ir/news/84746933.

۳۳. شفقی، محمدجواد، «قانون اساسی و خانواده»، (۱۴۰۱/۰۵/۰۴)، پژوهشکده شورای

نگهبان: ccri.ac.ir/0000jB.

